



توسخ لول

هر سیاستی که مناسبات جنبش کردستان و فلسطین را تخریب کند در خدمت سرکوبگران خواهد بود

فلسطین-عرب‌ستیزی

گفت‌وگوی رادیو زمانه با ابراهیم علیزاده، دبیر اول کومه‌له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، ابراهیم علیزاده.

چطور ممکن است جغرافیایی که یک زمان نیروهای سیاسی‌اش نزدیکترین ارتباط با جنبش فلسطین را داشتند اکنون این حجم از فلسطین/عرب‌ستیزی در آن برجسته شده است؟

ابراهیم علیزاده، در پاسخ به این پرسش می‌گوید، اگر چه نباید نفوذ افکار و رفتار جناح راست اپوزسیون جمهوری اسلامی را در زمینه فلسطین‌ستیزی به کل جامعه ایران تعمیم داد، اما به هر حال به عنوان یک واقعیت نمی‌توان وجود چنین گرایشی را در جامعه ایران نادیده گرفت.

علیزاده معتقد است این پدیده تا حدودی ابعاد جهانی نیز دارد: تا آنجا که به مردم ایران مربوط می‌شود، خشم و نفرت اکثریت مردم این جامعه از حکومت اسلامی به حدی است که به‌طور طبیعی سهمی از آن به هم‌پیمانان و متحدین و دوستان رژیم در بیرون از مرزها نیز می‌رسد. حماس و جهاد اسلامی نه فقط به دلیل سیاست‌ها و روش‌هایشان بلکه در عین حال به دلیل نزدیکی آن‌ها به جمهوری اسلامی هیچ‌گونه مقبولیتی در جامعه ایران ندارند. همین‌که به عنوان مثال در منطقه غزه حماس از الگوی رژیم جمهوری اسلامی در اعمال حاکمیت خود بر مردم پیروی می‌کند، و از کمک‌های جمهوری اسلامی بهره‌مند می‌شود کافی است از چشم مردم ایران بیافتد. جناح سازمان آزادیبخش فلسطین هم به دلیل هم‌پیمانی با صدام حسین و رژیم بعث عراق در دوران جنگ هشت ساله ایران و عراق نفوذ خود را در جامعه ایران از دست داد.

علیزاده، اما با اشاره به این‌که سیر نزولی پشتیبانی از آرمان مردم فلسطین یک مسأله جهانی است و تنها به جنبش فلسطین هم مربوط نمی‌شود، می‌گوید این مسأله ریشه در روند فروپاشی اتحاد شوروی دارد: تقریباً همه جنبش‌های ملی و آزادی‌بخش در دنیا به پشتیبانی و کمک اتحاد جماهیر شوروی متکی بودند. آن‌گونه که فروپاشی اتحاد شوروی اضمحلال یکی طرفدار شوروی را به دنبال داشت، جنبش‌های آزادیبخش در جهان نیز که از حمایت یکی از حامیان اصلی خود محروم شدند، به سرعت تضعیف شدند و کم‌وبیش موقعیت احزاب کمونیست طرفدار شوروی را پیدا کردند و البته هر کدام به جست‌وجوی پشتیبان جدید برآمدند. جنبش آزادیبخش فلسطین از آن جمله بود.

به گفته دبیر اول کومه‌له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، رهبری این جنبش کوشید به نوعی حمایت ایالات متحده آمریکا را جلب کند، اما این ممکن نبود مگر این‌که خود را در عین حال با سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه عربی و نیز با اسرائیل هماهنگ سازد.

دبیر اول کومه‌له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران می‌گوید: «مردم ستم‌دیده فلسطین تنها با اتحاد و همبستگی با کارگران و توده‌های مردم زحمتکش و جنبش‌های پیشرو اجتماعی در این کشور، تداوم مبارزه متحد خود و برخورداری از حمایت مردم شریف در سرتاسر جهان می‌توانند راهی برای برون‌رفت از این وضعیت نابسامان بیابند.»

ابراهیم علیزاده: نوار غزه با بیش از دو میلیون جمعیت در پی بمباران‌های مهیب و بی‌وقفه ارتش اسرائیل در استانه فروپاشی کامل قرار گرفته است. این باریکه تحت محاصره اکنون در تاریکی و وضعیت ناپه‌سامانی به‌سر می‌برد. اسرائیل راه دسترسی مردم را به آب آشامیدنی، برق، سوخت، خدمات پزشکی و کمک‌های بشردوستانه بسته است.

خانه‌های مسکونی و ساختمان‌های ویران شده، اجساد کشته‌شدگان، گورهای دسته‌جمعی یا فرار اجباری غیرنظامیان برای یافتن سرپناهی امن، همگی نمایی از جهنم بحران انسانی را به تصویر می‌کشد. غزه که سال‌هاست تحت محاصره اسرائیل به «بزرگترین زندان روباز جهان» شهره است، در این لحظه با فاجعه انسانی مواجه است.

عفو بین‌الملل اعلام کرده که «مجازات دسته‌جمعی مردم غیرنظامی غزه، ظالمانه، غیرانسانی و یک جنایت جنگی است» و «غیرنظامیان فلسطینی مسئول جنایت‌های حماس و دیگر گروه‌های مسلح فلسطینی نیستند و اسرائیل نباید آن‌ها را به دلیل اعمالی که در آن نقشی ندارند و نمی‌توانند کنترلی بر آن‌ها داشته باشند، متحمل رنج کند.»

پس از حمله غافل‌گیرکننده شبه‌نظامیان حماس به اسرائیل در صبح روز شنبه ۱۵ مهرماه/هفتم اکتبر و حملات گسترده‌تر و مرگبار اسرائیل به غزه که به یک فاجعه هولناک انجامید، مباحث بسیاری را درباره جنگ حماس و اسرائیل به شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها کشانده است.

فاجعه هولناک غزه که در بنگاه‌های تبلیغاتی و روایت‌های رسانه‌های دست‌راستی رنگ باخته است، هر لحظه اما ابعاد گسترده و تازه‌تری می‌یابد. یکی از موضوعاتی که در همان آغاز جنگ بسیار برجسته بوده، موجی از انتشار دیدگاه‌های عرب‌ستیزانه، فلسطین‌ستیزی و هم‌چنین انسان‌زدایی از عرب‌ها میان کاربران ایرانی در شبکه‌های اجتماعی بود.

«زمانه»، در همین خصوص و نیز موضوع مبارزات مردم فلسطین و پیوند آن با مبارزه و مقاومت سیاسی در کردستان و ایران، با ابراهیم علیزاده، دبیر اول کومه‌له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران گفت‌وگو کرده است.



آرمیتا، هم "دختر مردم ایران" است!

صفحه ۷



جنبش دادخواهی در مبارزه مستمر با رژیم

صفحه ۳



هزار چهره فقر در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی

صفحه ۳



مواضع اتحادیه و تشکلهای کارگری جهان در رابطه با جنگ حماس و دولت اسرائیل

صفحه ۲



اشک تماش آردوغان رئیس جمهور ترکیه برای مردم غزه

صفحه ۶



هر سیاستی که مناسبات جنبش کردستان و فلسطین را تخریب کند در خدمت سرکوبگران خواهد بود

صفحه ۴

گفت‌وگوی رادیو زمانه با ابراهیم علیزاده

دبیر اول کومه‌له



زنان فلسطینی در میدان کار، تلاش و مبارزه

صفحه ۷



«اعتماد» نام ۵۲ نفر دیگر از استادان اخراجی، بازنشسته اجباری یا تعلیق و منقعل از تدریس را منتشر می‌کند

موج دوم حذف اساتید به نام خالص سازی

طی دو سال اخیر بیشترین حذف در دانشگاه‌های آزاد، تهران، علوم پزشکی تهران و علامه طباطبائی رخ داده است

تعداد استادان حذف شده از نظام آموزشی در دولت سیزدهم به ۱۱۰ نفر افزایش یافت

موج جدید اخراج استادان دانشگاه‌های ایران در راه است

صفحه ۶

مواضع اتحادیه و تشکلهای کارگری جهان در رابطه با جنگ حماس و دولت اسرائیل



تشکلهای و اتحادیه های کارگری همانند بسیاری از گروههای اجتماعی و سازمانهای مدنی جهان در مورد درگیری حماس و دولت اسرائیل موضع گیری کرده اند. در اینجا به چند نمونه عمده آن اشاره می شود.

اتحادیه های کارگری فلسطین طی اعلامیه ای در دوشنبه شانزدهم اکتبر، برابر با ۲۴ مهر، به دول پشتیبان دولت اسرائیل اخطار کرد که نباید رژیم تا دندان مسلحی را مجهز و مسلح تر کنند که فقط طی ۶ روز شش هزار بمب روی سر ساکنان غزه ریخت. طبق محاسبه آنها دولت امپریالیستی آمریکا و متحدینش این میزان بمب را طی یکسال بر سر مردم افغانستان ریختند. اتحادیه های مذکور در ادامه اعلامیه خود تصریح کرده اند که نیروهای مسلح اسرائیل طبق فیلمهای مستندی که دیده بان حقوق بشر صحت آنها تایید کرده در غزه و جنوب لبنان از سلاح مرگبار فسفر سفید استفاده کرده است.

و حمایت دولت های آمریکا، اتحادیه اروپا و متحدین آنها از اقدامات اشغالگرانه و جنایتکارانه اسرائیل را غیرقابل قبول اعلام کنند.

اتحادیه سراسری کارگران ایتالیا (USB)، عضو همبسته ی فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری، نیز با محکوم کردن حملات اسرائیل به مردم غزه از مردم فلسطین پشتیبانی کرد.

طبق گزارش فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری، کنفدراسیون مرکزی اتحادیه های کارگری وابسته به تشکل نامبرده در هندوستان روز شنبه ۱۴ اکتبر (۲۲ مهر) برای محکوم کردن اشغالگری و حملات اسرائیل به نوار غزه تجمع گسترده ای برپا کردند. اعضای این تشکلها خواستار توقف فوری درگیری های جاری شدند. این تشکلها همچنین دهه ها اشغالگری دولت نژاد پرست

اسرائیل را محکوم و علیه قدرت های امپریالیستی، جنایات اسرائیل، ایالات متحده و اقدامات ناتو در همه کشورهای جهان شعار سردادند. این تشکلها همدلی غرب را نیز با دولت اسرائیل و ارتش آن را محکوم کردند.

آموزش بین الملل و کمیته های اتحادیه های کارگری اروپا برای آموزش در ۱۳ اکتبر طی بیانیه ای حملات حماس و اسرائیل به غیرنظامیان را محکوم کردند. آنها از جامعه جهانی خواستند به توقف خشونت های مرگبار کمک کرده طرفین را وادارند برای حل مشکلات به مذاکره پردازند.

”کارگران متحد“ در ابرشرکت بین المللی استارباک در آمریکا در پیامی که در ۱۳ اکتبر روی توییت پست کردند همبستگی خود با مردم فلسطین را اعلام نمودند.

کنگره اتحادیه های کارگری بریتانیا (تی

یو سی) در ۱۳ اکتبر طی اعلامیه ای کشتن افراد غیرنظامی توسط حماس و ارتش اسرائیل را محکوم کرد. کنگره مذکور نوشت که خشونت و عملیات نظامی کمکی به حل مسئله فلسطین کمک نمی کند. به نظرتی یو سی حل مسئله فلسطین از طریق برقراری صلح و استقرار دو دولت اسرائیلی و فلسطینی تحت قوانین بین المللی ممکن است.

یونیسون (اتحادیه خدمات عمومی در بریتانیا) با یک میلیون و سیصد هزار عضو، حملات ارتش اسرائیل بر افراد غیر نظامی را محکوم کرد. این اتحادیه خواهان حل ریشه مسئله فلسطین از طریق برقراری آتش بس و استقرار دو دولت اسرائیلی و فلسطینی شد.

کارگران عضو اتحادیه ها تاکنون در اکسیون های خیابانی سازمان داده شده در کشورهایشان شرکت کرده و از مواضع یاد

شده دفاع کرده اند. آنها مخصوصا نگرانی خود از وضعیت ۱۸ هزار کارگر فلسطینی را ابراز کرده اند که روزانه برای کار به اسرائیل می روند. تعداد نامعلومی از کارگران مذکور در جنگ بین حماس و ارتش اسرائیل گیر افتاده اند که بایستی محافظت شوند.

گذشته از اتحادیه های کارگری صد ها هزار نفر در آسیا، آفریقا، آمریکا، لاتین، استرالیا و اروپا در روز شنبه به خیابان ها ریختند. آنها ضمن محکوم کردن حملات اسرائیل علیه ساکنین غزه و جنوب لبنان از برداشتن محاصره غزه و رفع اشغال دفاع کرده و تلاش جهت حل ریشه ای مسئله فلسطین شدند و همزمان کشتن مردم بیدفاع توسط حماس را محکوم کردند. دولتهای اروپایی هرگونه تظاهرات به نفع فلسطینی ها را اقداماتی یهودی ستیزانه خوانده و آنها را پیشاپیش قذغن اعلام کرده

بودند. بورژواها و سیاستمدارن دست راستی در آلمان فرصت گیرآورده و نیاکان نازی خود را الهامبخشو حامیان معترض فلسطین نامیدند و از پلیس خواستند با نهایت شدت عمل با هر تجمعی برخورد کنند. با این حال پشتیبانان تامین حقوق خلق فلسطین در مقیاس بسیار وسیع دست به تظاهرات زدند. یکی از بزرگترین آنها راه پیمائی و گردهمائی ۱۵۰ هزار نفر از مردم معترض در روز شنبه ۱۴ اکتبر در لندن بود. آنها اکسیون خویش را ”مارش برای فلسطین، پایان دادن به اشغال و به اپارتاید“ نامیدند. جرمی کوربین، رهبر قبلی حزب کارگر در گردهمائی سخنرانی کرد. او، که به حامی فلسطینیان شهرت دارد، مواضع قبلی خود در دفاع از حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را تکرار کرد.

واقعیت اینست که تحقق حق تعیین سرنوشت برای مردم فلسطین به پشتیبانی و همبستگی بین المللی نیاز دارد که در این میان پشتیبانی گسترده تر اتحادیه های کارگری جهان وزنه مهمی را در این رابطه خواهد بود.

جنبش دادخواهی در مبارزه مستمر با رژیم

نیش دادخواهی، به عنوان یکی از شاخه های جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی"، به طور روزانه در کشمکش با کاربدستان و مزدوران رژیم می باشد. خانواده های دادخواه و بویژه زنان و مادران در این جنبش به دلیل ایستادگیشان تحت بیشترین فشارند، اما آنها تسلیم این فشارها نشده اند. مرور صحنه هایی از مبارزه و مقاومت این عزیزان آموزنده است. جواد حیدری، مهندس کشاورزی، در قزوین، روز ۳۱ شهریور، در جریان اعتراض به کشته شدن «مهسا امینی» توسط گشت ارشاد، با شلیک مستقیم نیروهای امنیتی جان باخت. ستاد فرماندهی نیروی انتظامی شهرستان قزوین درست مقابل پارک ملت قرار دارد و براساس مشاهدات شاهدان عینی، یکی از ماموران همین ستاد به جواد حیدری شلیک کرد: «خانواده جواد، هویت ضارب» را هم شناسایی کردند. ماموران خانواده را زیر سبانه ترین فشار گذاشتند تا بگویند فرزندشان سکنه کرده است. اما آنها در تمام اطلاع رسانی خود تاکید کردند که مامور مشخصی در رژیم و بدستور فرمانده جنایتکار از نزدیک و از پشت به فرزندشان شلیک کرده است. پدر سالخورده و دوبرادر جواد روز ۳۰ ام شهریور بازداشت شدند و یکی از برادران پس از بازداشت اعتصاب غذا کرد. فاطمه حیدری، خواهر جواد حیدری، روز بیست و نهم مهر در اینستاگرامش نوشت:

« رفتار نیروهای امنیتی پیام روشنی برای ما دارد: بیش از آنکه ما از لشگر تا دندان مسلح آن‌ها بترسیم، آن‌ها از ما می‌ترسند.»

او در توضیح مقاومت خانوادش نوشت: زمانی که نیروهای امنیتی بر روی خواهرش اسلحه خود را نشانه گرفته بودند خواهرش بیباکانه فریاد زده بود: «ما از گلوله‌های شما نمی‌ترسیم.» فاطمه حیدری همچنین از همراهی مردم برای نجات خانواده‌اش در روزی که نیروهای امنیتی به آنها حمله کردند، تعریف می‌کند: «کاش از مردمی که جانشان را کف دست گرفتند و دست خالی برای نجات ما به اطراف روستا آمده بودند تصاویری داشتم تا شرافت و شجاعت آنان را تماشا می‌کردید.»

میزان فشاری که سرکوبگران بر خانواده مهندس جانباخته، جواد، وارد کرده و میکنند نمونه وار است. هدف تمام فشارها این بوده و هست که خانواده ها دست از دادخواهی و مبارزه بردارند. اما واقعیت این است که رژیم در آن عرصه نیز به تمامی شکست خورده است. اطلاع رسانی ها، برگزاری دسته جمعه مراسمهای یادبود جانباختگان، دید و بازدیدهای هدفمند و سیاسی در سطح کشور و سرانجام ایجاد تشکل بخشی از این واقعیات می باشند. نمونه های زیر را تنها در مدت یک هفته در کردستان شاهد بودیم: روز ۲۰ مهر ۱۴۰۲ خانواده و جمع کثیری از مردم کرمانشاه علیرغم تلاش های مزدوران رژیم در مراسم بزرگداشت سینانادری که یک سال پیش در این روز با شلیک آدم کشان جمهوری اسلامی جانباخته بود، شرکت کردند.

روز ۲۱ مهر خانواده و دوستان و مردمان معترض در سالروز تولد کمال فقیهی، جانباخته انقلاب ژینا، بر سر مزارش در بوکان گرد آمده و یاد اورا گرامی داشتند.

روز پنجشنبه ۲۰ مهرماه و در استانه نخستین سالگرد جانباختن «نگین عبدالملکی» مراسم سالروز قتل حکومتی این جانباخته راه آزادی با حضور خانواده و نزدیکانش بر مزار او در شهر قروه برگزار شد. نگین عبدالملکی زاده قروه کردستان و دانشجوی ۲۱ ساله رشته مهندسی پزشکی در دانشگاه صنعتی همدان بود که در روز ۲۰ مهر سال ۱۴۰۱ بر اثر ضربات باتوم به سر و جمجمه توسط نیروهای امنیتی جانباخت. نیروهای امنیتی با دانشجویان خوابگاه و اعضای خانواده نگین تماس گرفته و آنها را تهدید میکنند که هرگونه اطلاع رسانی و برگزاری مراسم سیاسی عواقب شدیدی برای آنها خواهد داشت. اما این تهدیدات خانواده را از

برگزاری مراسم، اطلاع رسانی و دادخواهی باز نداشت.

روز ۲۳ مهر خانواده سارینا ساعدی به همراه تعدادی از مبارزین بر سر مزار این نوجوان ۱۶ ساله در سنندج گردآمده و یاد او را گرامی داشتند. سرکوبگران چند روز قبل از مراسم خانواده آن جانباخته راه رهایی را تهدید کرده بودند که در سالگرد جانباختنش هیچ تجمعی نداشتند. اما خانواده تسلیم نمی شوند. پس در روز موعود درهای آرامستان به دستور کاربدستان اطلاعات بسته میشود. اما اعضای خانواده و دوستان با چند روز تفاوت خود را بر سر مزار فرزند نوجوانشان رسانده و یاد او و شجاعت هایش را گرامی میدارند. این جانباخته انقلاب "زن، زندگی، آزادی" با ضربان باتوم بر سر توسط ماموران جان می بازد. خانواده و بویژه پدر او تحت بیشترین فشارها بودند تا روایت اداره اطلاعات و نه واقعیت را بازگو کنند که تیرشان به سنگ خورد.

روز جمعه ۲۸ مهر ۱۴۰۲ خانواده‌هو جمعی از مردم مبارز و معترض بر سر مزار جانباخته انقلاب رامین کرمی در سرپل زهاب جمع شده یاد و ارمان های او را گرامی داشته و از قاتلان او ابراز تفر کردند. رامین ساکن کرمانشاه بود و در تاریخ ۲۰ مهر ۱۴۰۱ در انقلاب ژینا با تیر مزدوران جانباخت. از روز تصرف قدرت بوسیله رژیم اسلامی در ۴۵ سال پیشتا امروز هزاران نفر از مخالفین سیاسی این حکومت از نیروهای چپ و کمونیست گرفته تا هر مخالف دیگری، تابهائیان و دگراندیشان و دگر باشان، تا مسافران هواپیمای اوکراینی به دست این رژیم جانباخته اند. اگر خانواده های این جانباختگان در طول سالها برای جوابگو کردن جمهوری اسلامی در برابر جنایاتش کوشیده اند، امروز در کنار دهها میلیون انسان دیگر خواهان سرنوشتی آن هستند.

هزار چهره فقر در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی

روزنامه باختر چاپ کرمانشاه عنوان اصلی صفحه اول شماره روز شنبه ۳۰ مهرماه خود را به گزارشی اختصاص داده است که به عنوان مشتم نمونه خروار خصلت نمایی از هزار چهره فقر در ایران امروز است. عنوان این است: « یک عدد کلیه برای امرار معاش به فروش می رسد ». گزارشگر روزنامه می نویسد: جوان ۲۵ ساله‌ای در یک مرکز خرید و فروش اعضای بدن با مدارکی در دست به انتظار نشسته است. با او به گفتگو نشستیم. جوان بود، اهل کار بود، نه سرکش بود و نه معتاد، پدرش را با کلی بدهی از دست داده بود، مادرش مریض بود. خودش اعتقاد داشت که «چرخ روزگار برایش خوب نچرخیده است.» کار می کرد اما دستمزدش کفاف زندگی حتی خانواده دو نفره شان را هم نمی داد. می گوید: « روزی ۱۲ ساعت سرپا وای می ایستم و کار میکنم ، حقوقی که کارفرما سر ماه کف دستم می گذارد، حتی کرایه خانه و هزینه دوا و درمان مادرم را هم تامین نمیکند.» آرزو داشت کارفرمای خودش باشد. با فروش کلیه میخواست یک ماشین بخرد و با آن مسافرنکشی کند. حتی در این صورت هم نگران بود که چگونه شپها مادر مریض را تنها بگذارد. صحبت هایش آنقدر تلخ بود که قادر به تشخیص درست یا غلط بودن کارش نبود من نمیدانستم حق را به او بدهم یا بیهوده تلاش کنم که از کارش منصرف شود.

فقر و تنگدستی ، فقدان بیمه های اجتماعی، مشکلات متعدد خانوادگی ناشی از معضلات مالی و اجتماعی ، متاسفانه عده ای از مردم را در ایران ناچار به فروش اعضاء بدن کرده است. ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی جزو معدود کشورهای جهان است که در آن بخشی از محرومین برای بقای خودو اعضای خانواده اشان ناچار به فروش اعضاء بدن می شوند. شبکه دلالان، واسطه های مراکز درمانی، بخشی از جامعه پزشکی که جز پول و ثروت به هیچ چیز دیگر نمی اندیشند در تجارت غیرانسانی فروش اعضاء بدن درگیر هستند .

معمولاً یکی از اعضای خانواده که نان آور هم می باشد، برای پیدا کردن کار، هزینه درمان ، تامین خوراک و کرایه خانه به هر دری میزند . هرچه را در بساط دارند از قالی و یخچال تا تلویزیون ، از جواهرات مراسم ازدواج تا دوچرخه و غیره را بفروش میرسانند. از بقال و سوپرماکت سر کوچه تا دوست و آشنا قرض میکنند . وقتی چیزی برای فروش نماند و امکان گرفتن قرض هم ته کشید ، فکرها و نقشه های ناگزیر از سر نامیدی و استیصال سر می رسند.

فقر در ایران هم ریشه در سیاست و اقتصاد جمهوری اسلامی دارد. ۸ ساله ایران و عراق، با مداخله در بحرانهای منطقه ای، با اجرای پروژه های ماجراجویانه اتمی و موشکی، با صرف میلیاردها دلار برای گسترش موسسات مذهبی، همه اینها بر متن یک فساد نهادینه شده مالی، تریلیونها دلار از ثروت مردم این کشور و حاصل رنج و کار آنان را بر باد داده است. در زمینه اقتصاد: با پیروی از اقتصاد نئولیبرالیستی، یعنی خصوصی سازی ها، زدن از پارانه ها، کاستن از خدمات اجتماعی، تعدیل نیروی کار و بیکارسازی وسیع کارگران بدون پرداخت بیمه بیکاری، حذف مزایای کارگری مانند حق مسکن و بیمه های درمانی، همه اینها بر متن یک بحران اقتصادی مزمن، از عوامل اصلی افزایش امار فقر شدید در ایران بوده اند. امروز بیش از ۷۰ درصد مردم ایران ۴ برابر زیر خط فقر زندگی می کنند. این اوضاع به نوبه خود موجب بروز انواع ناهنجاری ها و آسیبهای اجتماعی از قبیل تن فروشی، اعتیاد به مواد مخدر، زباله گردی ، کارتنخوابی کودکان کار و خودکشی و غیره شده اند.

استبداد و اختناق، تورم و گرانی، بیکاری ده میلیونی، گرسنگی و فقر و شکاف عمیق طبقاتی جان توده های پایمال شده جامعه را به لب رسانده است. بی تردید توده های کارگر و مردم رنج کشیده ایران که ۴۴ سال است تحت حاکمیت این رژیم استثمارگر و جنایتکار برای بهبود وضعیت کار و معیشت خود مبارزه میکنند، تحت این شرایط هم به مبارزه خود ادامه می دهند. کارگران و مردم رنج دیده ای که تحت فشارهای معیشتی کارد به استخوانشان رسیده است، راهی جز این ندارند که برای رهایی از جهنمی که رژیم سرمایه داری اسلامی برپا کرده است، استینهايشان را بالا بزنند و بدون هراس از سرکوب و بگیر و ببند، سرسختانه تر و مصمم تر از قبل علیه مسببین و بانیان این فقر و فلاکت اقتصادی نبرد سرنوشتساز خود را در کلیه عرصه ها به پیش ببرند.

برای مشاهده چهره واقعی فقر در ایران، مراجعه به آمارها و اطلاعات انتشار یافته از جانب جمهوری اسلامی راه به جایی نمی برد. در شرایطی که کارگزاران رژیم اسلامی

حتی آمار و ارقام تلفات بلایای طبیعی را هم دستکاری می کنند، نباید انتظار داشت که آمار واقعی در این مورد ارائه دهند.

فقر در ایران هم ریشه در سیاست و اقتصاد جمهوری اسلامی دارد. در زمینه سیاست: جمهوری اسلامی با پافشاری بر ادامه جنگ ۸ ساله ایران و عراق، با مداخله در بحرانهای منطقه ای، با اجرای پروژه های ماجراجویانه اتمی و موشکی، با صرف میلیاردها دلار برای گسترش موسسات مذهبی، همه اینها بر متن یک فساد نهادینه شده مالی، تریلیونها دلار از ثروت مردم این کشور و حاصل رنج و کار آنان را بر باد داده است. در زمینه اقتصاد: با پیروی از اقتصاد نئولیبرالیستی، یعنی خصوصی سازی ها، زدن از پارانه ها، کاستن از خدمات اجتماعی، تعدیل نیروی کار و بیکارسازی وسیع کارگران بدون پرداخت بیمه بیکاری، حذف مزایای کارگری مانند حق مسکن و بیمه های درمانی، همه اینها بر متن یک بحران اقتصادی مزمن، از عوامل اصلی افزایش امار فقر شدید در ایران بوده اند. امروز بیش از ۷۰ درصد مردم ایران ۴ برابر زیر خط فقر زندگی می کنند. این اوضاع به نوبه خود موجب بروز انواع ناهنجاری ها و آسیبهای اجتماعی از قبیل تن فروشی، اعتیاد به مواد مخدر، زباله گردی ، کارتنخوابی کودکان کار و خودکشی و غیره شده اند.

فقر و تنگدستی ، فقدان بیمه های اجتماعی، مشکلات متعدد خانوادگی ناشی از معضلات مالی و اجتماعی ، متاسفانه عده ای از مردم را در ایران ناچار به فروش اعضاء بدن کرده است. ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی جزو معدود کشورهای جهان است که در آن بخشی از محرومین برای بقای خودو اعضای خانواده اشان ناچار به فروش اعضاء بدن می شوند. شبکه دلالان، واسطه های مراکز درمانی، بخشی از جامعه پزشکی که جز پول و ثروت به هیچ چیز دیگر نمی اندیشند در تجارت غیرانسانی فروش اعضاء بدن درگیر هستند .

معمولاً یکی از اعضای خانواده که نان آور هم می باشد، برای پیدا کردن کار، هزینه درمان ، تامین خوراک و کرایه خانه به هر دری میزند . هرچه را در بساط دارند از قالی و یخچال تا تلویزیون ، از جواهرات مراسم ازدواج تا دوچرخه و غیره را بفروش میرسانند. از بقال و سوپرماکت سر کوچه تا دوست و آشنا قرض میکنند . وقتی چیزی برای فروش نماند و امکان گرفتن قرض هم ته کشید ، فکرها و نقشه های ناگزیر از سر نامیدی و استیصال سر می رسند.



رژیم اسلامی در اوج درماندگی، نگران انفجار خشم مردم

ارزیابی مشترک سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و حزب کمونیست ایران

اول - حکومت اسلامی در فضای ایجاد شده ناشی از جنگ غزه دو هدف را دنبال میکند. از یک سو تلاش می کند از این فضا، برای بالابردن نقش خود و امتیازگیری از آمریکا و متحدانش استفاده کند و از سوی دیگر می کوشد با ادعای دفاع از مقاومت فلسطینی ها، نیروها و بدنه حمایتی خود را متحد نگهدارد و سرکوب گسترده تر جنبش مردمی را به پیش ببرد. در رابطه با محور اول، تمرکز فوق العاده ناوگان های جنگی آمریکا در خلیج فارس و دریای مدیترانه و هشدارهای روشن دولت آمریکا به حکومت اسلامی، رژیم را به عقب نشینی واداشته و متوجه ساخته است که تبلیغات جنگ طلبانه می تواند برایش گران تمام شود. اما در محور دوم، با روشن شدن ابعاد جنایت کارانه پاکسازی قومی در غزه و گشتار غیرنظامیان توسط ارتش اسرائیل، حاکمیت اسلامی خود را در میان هوادارانش محق نشان می دهد و به جنبش مردمی دندان نشان می دهد.

دوم - حکومت اسلامی اگر در سیاست خارجی خود، علیرغم هیاهوهای تبلیغاتی اش برای کاهش فشار خارجی، سیاست مدارا و خویشتن داری پیشه کرده، در برابر مردم، سیاست روشن "مشت آهنین" و "انتقام سخت" را در پیش گرفته است. فشار سنگین بر زنانی که تسلیم حجاب اجباری نمی شوند، همچون قتل عمد دولتی آرمیتا گراوند و فشار سنگین بر خانواده اش و جلوگیری از برگزاری آزاد مراسم خاکسپاری، احضارها و بازداشت های هر روزه فعالان مدنی، اخراج، بازداشت و احکام سنگین برای فعالان صنفی معلمان، اخراج، احضار، تعلیق، محرومیت از خوابگاه

و دستگیری فعالان دانشجویی، موج گسترده دستگیری ها در زاهدان و دیگر شهرهای بلوچستان، دستگیری هر روزه فعالان مدنی در کردستان، تشدید فشار بر نامداران عرصه فرهنگ و هنر و ورزش که قتل جنایتکارانه داریوش مهرجویی و وحیده محمدی فر بر بستر آن انجام گرفت، احکام سنگین برای خبرنگارانی که به شرافت قلم ایمان دارند، تشدید فشار فاشیستی بر زندانیان سیاسی و خانواده هایشان با بستن وثیقه های سنگین، خودداری از اعزام به بیمارستان، هجوم های شبانه به خانه های زندانیان سیاسی آزاد شده، اجبار به ترک وطن و پذیرش تبعید با تهدید گشتن آنها در صورت ماندن در کشور، تهدید همه اعضای خانواده های دستگیرشدگان و دوستان و آشنایان شان، سیاهه ای از اقدامات حکومت اسلامی برای متوقف کردن اعتراضات مردمی است. سیاست "انتقام سخت" از مردم، از مختصات سرکوب یک حکومت فاشیستی هراسان است. حاکمیت اسلامی به این حد از سرکوب نیز قانع نیست و دولت رئیسی تصمیم گرفته است که ۵۰۰ هزار نیروی تازه را برای کنترل فضای مجازی تربیت کند. این حجم از نیرو نشاندهنده وحشت رژیم از نحوه استفاده مردم از فضای مجازی است.

سوم - علت گسترش سرکوب خشن حکومت اسلامی، ناتوانی حکومت در اداره کشور و ناتوانی در برآورده ساختن نیازهای عادی معیشت مردم است. دولت انتصابی رهبر به ریاست ابراهیم رئیسی نشان داده است که در هیچ عرصه ای توانایی، دانش، تجربه و صلاحیت تصمیم گیری های کلان را ندارند. این دولت در تداوم حیات

۴۴ ساله حکومت ننگین اسلامی وضعیت اقتصادی کشور را بیش از پیش به سوی ورشکستگی کشانده است. این وضعیت به گونه ای است که تنها ۴۰ درصد از کارخانه های مجوزدار، فعالیت اقتصادی دارند که حتی با تمام ظرفیت نیز کار نمی کنند. این امر بیکاری مزمن و پایدار را بر متن شرایط رکود اقتصادی تثبیت کرده و هر روز بر ارتش بیکاران می افزاید. ناتوانی حاکمیت در تامین نیازهای اولیه زندگی مردم و ناتوانی در جذب نیروهای کارآمد باعث شده موج مهاجرت سرعت بگیرد. این امر با تسهیلات ویزایی که از سوی آمریکا و آلمان و دیگر کشورها ایجاد شده، روز به روز بدتر می شود. بر اساس آمار رسمی ماهانه ۱۵۰ پرستار با تجربه ایران را برای کار در دیگر کشورها ترک می کنند. نه تنها پرستاران، بلکه پزشکان و متخصصان نیز عطای ماندن را به لقاییش بخشیده اند. از این رو سیستم بهداشت کشور با یک فروپاشی نگران کننده روبروست. در زمینه مسکن نیز وضعیت بسیار نگران کننده است. ادعای ساخت سالانه یک میلیون مسکن اجتماعی توسط ابراهیم رئیسی در حد وعده باقی مانده و سکونت گاه های غیرمجاز به شدت گسترش یافته است. بالا رفتن اجاره بها، بسیاری از مردم را بی خانمان کرده و موج مهاجرت از شهرهای بزرگ به شهرهای کوچک و مهاجرت از شهرهای کوچک به روستاها را دامن زده است. کمبود معلم بر متن موج اخراج معلمان متعهد نیز بسیاری از دانش آموزان را بدون معلم گذاشته است. سخن از کمبود ۳۰۰ هزار معلم در سال جاری تحصیلی در میان است. موج رو به رشد تورم و

بویژه گرانی سرسام آور اقلام غذایی، در الگوی مصرف ایرانیان همچنان تاثیر نگران کننده ای بر جای گذاشته که حتی سلامت جمعی مردمان این کشور را به خطر انداخته است. در یک کلام دستگاه رهبری کننده کشور، در برآورده ساختن اولیه ترین نیازهای مردمان این کشور ناتوان است و چرخ های اقتصادی دولت در گل فرو رفته است.

چهارم - علیرغم سیاست سرکوبگرانه و فاشیستی "انتقام سخت" از مردم، موج اعتراضات مردمی سر باز ایستادن ندارد. خشم رو به گسترش مردم از جنایت قتل آرمیتا گراوند، داریوش مهرجویی و وحیده محمد فر همچنان گسترش یافته که حاکمیت را به سناریوسازی های سخیف کشانده است. پنهان کاری از وضعیت آرمیتا گراوند توسط دستگاه های سرکوبگر رژیم دقیقاً ترس از واکنش انفجاری توده های ناراضی از حکومت بود. حاکمیت از انفجار خشم مردم به شدت هراسان شده است. اعتراضات هفتگی و مستمر بازنشستگان در یکشنبه ها، دوشنبه ها و سه شنبه ها با شعارهای دقیق و شفاف، نشان از آگاهی این نیروی عظیم و با تجربه جنبش کارگری دارد. در کنار بازنشستگان، شاهد اعتراضات مطالباتی کارگران بخش های گوناگون از جمله صنایع نفت و گاز هستیم. مقاومت زنان و دختران جوان برای تثبیت آزادیپوشی به گونه ای است که برپایه نتایج نظرسنجی سایت "شبکه شرق" در داخل کشور، در بازه زمانی یک ماهه سی ام شهریورماه تا سی ام مهرماه ۱۴۰۲، موافقان آزادیپوشی ۸۴ درصد آراء را از آن خود کرده اند و تنها ۱۶ درصد پرسش شوندگان بر

این نظر بودند که می توان با تصویب لایحه حجاب، حق آزادیپوشی را از مردم گرفت. جدا از مقاومت مدنی در زمینه حجاب اجباری، اعتراضات هفتگی مردم شهرهای بلوچستان، علیرغم سرکوب بشدت افزایش یافته، بیانگر پتانسیل بالای جنبش اعتراضی در کشور است. بیانیه های اعتراضی شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان، سندیکاهای کارگری، کانون نویسندگان ایران، گروه های بازنشستگان، تشکل های سینمایی و اعتراضات نامداران عرصه هنر، همگی بیانگر روانشناسی اعتراضی جامعه ای پویا است که دیگر آمیدی به این حکومت فاسد و جنایتکار ندارند و سودای سرنوینی انقلابی آن را دارند.

پنجم - روشن است که سرنوینی انقلابی حکومت اسلامی ایران ملزومات پایدار، توده ای و قوی تری را از هر آنچه که تاکنون شاهد بوده ایم را می طلبد. بخش های گوناگون جنبش اعتراضی هنوز به قدر کافی نیروهای خود را هماهنگ و همسو نکرده اند. در چنین شرایطی، یافتن حلقه ای که بتواند بخش های گوناگون جنبش مطالباتی اعتراضی را با سایر جنبش های عظیم اجتماعی از جمله زنان و ملت های تحت ستم، و دفاع از محیط زیست را با جنبش کارگری هماهنگ سازد و امکانات بخش های گوناگون را در مسیری واحد به میدان بیاورد از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آن شعار کلیدی که می تواند جنبش های مطالباتی را با مردم کوچه و بازار و محلات و بازنشستگان پیوند دهد و همسو سازد، شعار "تامین اجتماعی فراگیر و همگانی" است که ضرورتاً باید بهداشت، آموزش، مسکن و بیمه بیکاری و کمک های

اجتماعی برای تامین معیشت را برای اکثریت عظیم جامعه در بر بگیرد. روشن است که کشور ثروتمندی همچون ایران، اگر هزینه های ماجراجویی های سیاسی و نظامی را کنار بگذارد، توانایی تامین چنین هزینه هایی را باید داشته باشد. از این رو تاکید بر شعار تامین اجتماعی فراگیر و همگانی می تواند توده های کار و زحمت در همه بخش ها را به سوی حرکتی واحد و همگرایی ترغیب نماید و ظرفیت های حرکت های مردمی را به عرصه مبارزه ای توده ای و مدنی سوق دهد و جنگ فرسایشی را به نفع مردم جهت دهد.

ششم - وظیفه چپ است که بر متن شعارهای کنونی خیزش انقلابی ژینا، برای شکل دادن به بدیل سوسیالیستی، بر دفاع قاطع از پائین جامعه، بر ضرورت دفاع از آزادی های بی قید و شرط سیاسی، بر دموکراسی از پائین در هدایت جامعه، بر سکولاریسم و ضرورت جدائی دین از دولت، بر حق ملیت ها برای تعیین سرنوشت خود و حق شهروندی برابر برای همه ساکنان کشور، بی توجه به جنسیت، ملیت، فرهنگ، مذهب تاکید ویژه ای داشته باشد.

سرنگون باد رژیم جمهوریاسلامی
پیروز باد انقلاب مردم ایران
زنده باد آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم
حزب کمونیست ایران
زمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
یکشنبه ۷ آبان ۱۴۰۲ برابر با ۲۹ اکتبر ۲۰۲۳

ادامه گفت‌وگوی رادیو زمانه با ابراهیم علیزاده، دبیر اول کومله، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران



می‌کنند، نمی‌توان انتظار داشت که در چنین کشورهایی، احزاب سیاسی مترقی و مبارز به طور استراتژیک خود را از ایجاد ظرفیت دست بردن به اسلحه محروم سازند.

این سیاستمدار کرد در خصوص فلسطین معتقد است که بکارگیری سلاح به دست نیروهایی چون حماس و جهاد اسلامی راه نجات مردم ستمدیده فلسطین نیست:

من نمی‌گویم که فلسطینی‌ها باید به دشمن‌شان اطمینان بدهند که اسلحه را کنار گذاشته‌اند و مسیح‌وار اجازه می‌دهند شریف را مسلخ‌شان ببرند، اما در شرایط سیاسی کنونی منطقه‌ای و جهانی و شرایط جغرافیایی ویژه‌ای که مردم فلسطین در آن قرار دارند، و با توجه به توانایی نظامی اسرائیل، فلسطینی‌ها به تکرار شیوه‌های مبارزاتی نیاز دارند که توده‌های وسیع مردم را در فلسطین به میدان بیاورد. پشتیبانی مردمی در سطح جهانی را تأمین کند. وجدان‌های بیدار در خود اسرائیل را تحت تأثیر قرار دهد. به علاوه هم‌اکنون بیش از ۴۰ درصد ساکنین اسرائیل را مردم عرب تشکیل می‌دهند.

علیزاده، در ادامه پاسخ به همین پرسش و با اشاره به این‌که فلسطینی‌ها در جریان انتفاضه اول در سال ۱۹۸۸ تاکتیک‌های بسیج توده‌ای را تجربه کردند، می‌گوید همین حرکت بود که اسرائیل را به پای میز مذاکره کشاند:

مردم فلسطین و اسرائیل نفعی در این دشمنی و خشونت‌ها ندارند. دولت نژادپرست اسرائیل اساساً این نفرت را به وجود آورده است و مدام آن را بازتولید می‌کند. این دولت اسرائیل است که زمینه را برای رشد جریان‌های اشغالی و افراطی در مناطق اشغالی هموار می‌کند و زمینه‌ساز دخالت‌های ارتجاعی و مخرب جمهوری اسلامی در قضیه عادلانه مردم فلسطین شده است.

به باور این سیاستمدار کرد، برای رهایی از این گشتار و ناامنی راهی جز این وجود ندارد که مردم ستمدیده فلسطین و مردم شریف و عدالتخواه در اسرائیل متحدانه و دست در دست هم علیه این رژیم که بقای خود را در پایمال کردن حقوق فلسطینی‌ها و کشتار روزمره آن‌ها می‌داند، برخیزند.

مردم فلسطین و اسرائیل نفعی در این دشمنی و خشونت‌ها ندارند. دولت نژادپرست اسرائیل اساساً این نفرت را به وجود آورده است و مدام آن را بازتولید می‌کند. این دولت اسرائیل است که زمینه را برای رشد جریان‌های اشغالی و افراطی در مناطق اشغالی هموار می‌کند و زمینه‌ساز دخالت‌های ارتجاعی و مخرب جمهوری اسلامی در قضیه عادلانه مردم فلسطین شده است.

ابراهیم علیزاده هم‌چنین

علیزاده می‌گوید در این پروسه سازمان آزادیبخش فلسطین با تکیه یک جانبه به دیپلماسی، تلاش برای جلب افکار عمومی جهان را کنار گذاشت:

ظهور حماس و جهاد اسلامی عامل دیگری در تسریع این روند بود. با پیشرفت فعالیت‌های دیپلماتیک به تدریج مبارزات مسلحانه حاشیه‌ای و مذاکرات صلح اسلو آغاز می‌شود. اسرائیل که پیشرفت این پروسه را به زیان خود می‌بیند، در جستجوی راهی برای تضعیف سازمان آزادیبخش فلسطین بر می‌آید. راه را برای تشکیل سازمان بنیادگرای اسلامی حماس باز می‌گذارد و حماس نیز در جمهوری اسلامی اصلی‌ترین حامی خود را پیدا می‌کند و مبارزه مسلحانه در فلسطین از نو شعله‌ور می‌شود و این همان اتفاقی است که اسرائیل منتظر آن بود.

به گفته علیزاده، اسرائیل که برتری نظامی خود را بر حماس و حامیانش مطلق و بدون چون و چرا می‌پندارد، به هدف خود یعنی حاشیه‌ای کردن جنبش آزادیبخش فلسطین می‌رسد:

این چنین است که جنبش فلسطین گام به گام پشتیبانی بین‌المللی خود را از دست می‌دهد. دیگر از تظاهرات صدها هزار نفری دهه ۷۰ در دفاع از آرمان مردم فلسطین در کشورهای اروپایی خبری نیست.

همان‌طور که گروه‌های مجاهدین افغان و طالبان توسط آمریکا شکل گرفتند، تجهیز و تقویت شدند و بعدها البته موی دماغ خودشان شدند، روشن است، تضعیف گروه‌ها و جریانات مترقی و چپ در میان فلسطینیان و غلبه‌ای گروه‌های بنیادگرای اسلامی، باعث تضعیف مبارزات مدنی مردم فلسطین و کاهش حمایت گروه‌ها و جریانات مترقی اسرائیل از مبارزه مردم فلسطین شده است.

«فلسطینی‌ها به تکرار شیوه‌های مبارزاتی نیاز دارند» پرسشی که سال‌ها مطرح بوده و اکنون پس از آغاز جنگ حماس و اسرائیل مجدداً درباره آن صحبت به میان آمده، این است که چه تحت تأثیر گفتار راست از مبارزه چریکی فاصله گرفته، جدای از این‌که حماس چه هست این جنگ نشان داد دژ امنیتی نظامی دولت‌ها قابل خدشه و نفوذ است.

ابراهیم علیزاده، در پاسخ به این سوال که آیا مبارزه چریکی بازهم در دستور کار قرار می‌گیرد، می‌گوید: در خاورمیانه‌ای که اکثریت مردم در خانه‌هایشان اسلحه دارند، در موارد زیادی صلح عشایری جای احکام امروزی دادگاه‌ها و مراجع قضائی، را می‌گیرد. قدرت‌های حاکم ابتدایی‌ترین حقوق آزادی‌های فردی به زور اسلحه، ترور، زندان و شکنجه و اعدام پایمال

و برابری طلبی منجر شود. واکنش جامعه مدنی ایران -مقابله با جنگ حکومت ایران همواره حقوق انسانی شهروندان خود به‌ویژه اقلیت‌های اثنیک و مذهبی را نقض و آن‌ها را با اشکال گوناگون طی بیش از چهار دهه اخیر مورد سرکوب و تجاوز قرار داده است.

برخی‌ها بر این باورند، حکومت اسلامی که مردم ایران را مرعوب و سرکوب کرده و به قتل می‌رساند، نمی‌تواند حامی مردم فلسطین و آرمان‌های به حق آن‌ها باشد. همان‌طور که گروه‌های مجاهدین افغان و طالبان توسط آمریکا شکل گرفتند، تجهیز و تقویت شدند و بعدها البته موی دماغ خودشان شدند، روشن است، تضعیف گروه‌ها و جریانات مترقی و چپ در میان فلسطینیان و غلبه‌ای گروه‌های بنیادگرای اسلامی، باعث تضعیف مبارزات مدنی مردم فلسطین و کاهش حمایت گروه‌ها و جریانات مترقی اسرائیل از مبارزه مردم فلسطین شده است.

بر سر مردم کرد آورده‌اند، چند برابر دهشناک‌تر از رنج‌ها و آزار مردم فلسطین است. نسل‌کشی در سیم و در ترکیه، انفال و بمباران شیمیایی در عراق و غیره، هیچ کمتر از رنج‌ها و آزار مردم فلسطین نبوده‌اند. مردم کرد و مردم فلسطین به معنی واقعی کلمه هم‌سرنوشت هستند. تاریخ مبارزات مردم کردستان برای رفع ستم ملی فلسطین هم ملتی را از حق تعیین سرنوشت خود محروم کرده‌اند، میلیون‌ها نفر از آن‌ها را از سرزمین خود آواره کرده‌اند، به دور آن‌ها که باقی مانده‌اند حصار کشیده‌اند و مقاومت عادلانه آن‌ها را با خشن‌ترین روش‌های ممکن سرکوب می‌کنند.

علیزاده، در جواب به این پرسش، این‌که می‌گویند فلسطین و کردستان انتفاضه سرهلدان، ما به ازای مادی‌اش چییست، می‌گوید: معنی‌اش این است که وجدان‌ها در کردستان بیدارند. ناسیونالیست‌های تنگ‌نظر و گرایش‌های ضد فلسطینی در درون جامعه کردستان مقبولیت اجتماعی ندارند. ابراهیم علیزاده هم‌چنین با بیان این‌که در گذشته مناسبات خوبی بین جنبش کردها و جنبش فلسطین وجود داشته است، می‌گوید هر سیاستی که این مناسبات را تخریب کرده باشد یا بخواهد تخریب کند عملاً در خدمت سرکوبگران هر دو ملت قرار دارد.

با به قدرت رسیدن جریان اسلامی در ایران در بهمن‌ماه ۵۷ همه جریانات اسلامی در خاورمیانه به مرور زمان جان تازه‌ای گرفتند. کل ترقی‌خواهی در منطقه یک گام به عقب برگشت و در موضع دفاعی قرار گرفت.

علیزاده معتقد است که جنبش عادلانه مردم فلسطین بیشترین ضربه سیاسی اخلاقی و معنوی را از سوی جریان‌هایی متحمل شد که از جمهوری اسلامی الهام می‌گرفتند، و افکار عمومی جهانی به نحو چشمگیری از پشتیبانی از جنبش فلسطین عقب نشست:

انقلاب زن، زندگی، آزادی در عین این‌که رهایی مردم ایران از دست رژیم اسلامی را در پی دارد، می‌تواند این روند را در خاورمیانه معکوس کند و به یک تجدید آرایش اپوزسیون در این منطقه به نفع آزادیخواهی، عدالتخواهی

مبارزه جهانی علیه آپارتاید در فلسطین: پیوندسازی برای آزادی همگانی

ابراهیم علیزاده، در پاسخ به این پرسش می‌گوید، جامعه مدنی ایران به‌طور طبیعی آن‌چه را که برای خود می‌خواهد باید برای دیگران هم به رسمیت بشناسد. نباید اجازه داد که بین جنبش‌های عادلانه پیش‌رو در این منطقه با مبارزات آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه مردم ایران شکاف ایجاد شود: هم‌سوئی سلطنت‌طلبان، مجاهدین و طیف‌های رنگارنگ از اپوزسیون حاشیه‌ای ایران با دولت اسرائیل و چشم بستن بر جنایات رژیم آپارتاید و بنیادگرای عبری و تروزیست خواندن یک ملت، عملاً به خوراک زهرآگین تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی بر علیه انقلاب مردم ایران تبدیل می‌شود.

این سیاستمدار کرد، در پاسخ به این پرسش که چطور باید با خطر گسترش جنگ کنونی حماس و اسرائیل به کشورهای دیگر مقابله کرد، می‌گوید در این‌باره باید به سناریوهای مختلفی کرد:

سناریوی اول، حمله اسرائیل به میلیشیاها تحت نفوذ جمهوری اسلامی از جمله، حزب‌الله در لبنان، میلیشیای جمهوری اسلامی در سوریه و حشد شعبی در عراق، است. این هنوز به معنی آغاز جنگ بین دولت‌ها نیست و در سال‌های اخیر این نیروها

بارها مورد حمله هوایی ارتش اسرائیل قرار گرفته‌اند. سناریوی دوم حمله اسرائیل به تاسیساتی در ایران است، که عواقب آن غیرقابل پیش‌بینی است. به نظر من بدون همکاری و تأیید دولت آمریکا، اسرائیل وارد جنگی از این نوع که غیرقابل کنترل باشد نخواهد شد. دولت آمریکا هم در موقعیتی نیست و به نفعش هم نیست که وارد چنین جنگی بشود. در هر صورت من راهی جز بسیج مردمی برای دفاع از صلح در سطح جهانی و از این طریق تحت فشار قرار دادن دولت‌های جنگ‌طلب سراغ ندارم.

وظیفه رسانه موضوعی که در این مدت از آغاز زمان جنگ پیش از پیش مورد توجه قرار گرفته، نقش و عملکرد رسانه‌های جریان اصلی در پوشش این رویداد بوده است. از نظر بسیاری، برای رسانه‌های جریان اصلی جان غیرنظامیان فلسطینی در غزه ارزشی برابر با جان قربانیان غیرنظامی در اسرائیل ندارد و با آن‌ها با روایت‌های غیرواقعی از وضعیت جنگ و نیز تمرکز یک‌جانبه بر این رویداد عملاً زمینه گشتار سبتماتیک و نسل‌کشی خاموش فلسطینیان را فراهم کرده‌اند.

اما وظیفه رسانه‌های مستقل و انتقادی در این میان چیست؟ ابراهیم علیزاده معتقد است، در رویدادهای اخیر جنگ تبلیغاتی و روانی از هر دو سوی جایگاه مهمی پیدا کرده است و در پشت هر دو سوی این جنگ تبلیغاتی دولت‌ها وجود دارند که به‌وسیله مگا مدیاها مستقیم و یا «سایه» آگاهانه هدایت می‌شود:

این واقفیت نشان می‌دهد که علی‌رغم قدرت مخرب و ویران‌کننده سلاح‌های گشتار جمعی هنوز «افکار عمومی» هراس بزرگ صاحبان قدرت است. از این‌رو برای به انحراف کشیدن آن، برای مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های جنگ طلبانه‌شان، با تمام قدرت آنرا به کار می‌گیرند. به همین جهت کار رسانه مستقل بسیار مهم است.

به گفته علیزاده، دیگر نکته مهم این است که مدیای مستقل باید مواظب باشد به‌وسیله صاحبان قدرت مورد سوء استفاده قرار نگیرد. کار مدیای مستقل علاوه بر اطلاع‌رسانی دقیق در عین حال باید به شدت انسان‌دوستانه، شرافتمندانه و از این لحاظ آموخته باشد. مروری بر اخبار و گزارش‌هایی که این روزها منتشر می‌شوند نشان می‌دهد که متأسفانه صدای مدیای مستقل زیر هیاهوی دولت‌هایی نظیر جمهوری اسلامی و اسرائیل و طیفی که پشت سر و یا در کنار این دو هستند، هنوز ضعیف و ناکارا و محافظه‌کار است.

اشک تمساح اردوغان رئیس جمهور ترکیه برای مردم غزه

حملات وحشیانه ارتش ترکیه به مناطق تحت کنترل نیروهای سوریه دموکراتیک همچنان با شدت ادامه دارد. بیمارستانها، مدارس، مراکز تولید و توزیع برق، چاههای استخراج نفت و هر چه را که زیر ساخت اقتصادی محسوب می شود، مورد حمله قرار میگیرند. در این حملات ارتش ترکیه که مجز به پیشرفتهترین سلاح های کشتار جمعی و مدرن ترین درونها و هواپیماهای جنگی است، بی پروا به هر جا که نشانی از مردم و از آبادانی هست حمله میکند. شمار تلفات مردم بی دفاع مدام روبه افزایش است. کودکان و سالخوردهگان، بیشترین قربانیان حملات هوایی و آتش توپخانه ارتش ترکیه را تشکی می دهند. همه این رویدادها در حالی اتفاق می افتند که رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه طی دو روز گذشته دو بار در سخنانی ریاکارانه برای مردم غزه اشک تمساح ریخت و در همان حال خود همین اعمال جنایتکارانه را در روزاوا مرتکب می شود. بیمارستان «دیرک» که به بیش از صد هزار نفر از مردم منطقه خدمات پزشکی و درمانی ارائه می داد با بمب افکنهای ارتش ترکیه ویران شد و اردوغان میگوید: «حمله به بیمارستانی که زنان، کودکان و غیرنظامیان بی گناه را درمان می کند، آخرین نمونه از اساسی تری نازش های انسانی خالی است» برآستی که وقاحت در نزد اردوغان حد و مرزی ندارد. وی ادامه میدهد: «من از همه بشریت می خواهم که برای توقف این وحشی گری بی سابقه در نوار غزه اقدام کنند».

آنچه که ارتش ترکیه در روزاوا انجام میدهد، مصداق بارز یک جنایت جنگی تمام عیار است. اهدافی را که ارتش جنایتکار ترکیه انتخاب کرده است هدف دولت ترکیه نبود کردن منابع و زیرساختهای اقتصادی، از بین بردن نهادهای مدنی، وادار کردن مردم به ترک منطقه و نهایتاً به شکست کشاندن حاکمیت خودمدریتی روزاوا است.

جنبش روزاوا اگرچه بخشی از مناطق تحت کنترل خود را از دست داده است، اما دستاوردهایی دارد که به راحتی قابل بازپس گیری نیستند. در تجربه خود مدیریتی کردستان سوریه به همت زنان و مردان آزاده قوانینی در زمینه برابری زنان و مردان و دخالت مستقیم آنان در اداره جامعه، برابری حقوقی افراد متعلق به مذاهب و ملیتهای مختلف، تأمین آزادیهای سیاسی، جاری شده اند که هنوز هم میتوانند برای جنبشهای اعتراضی و حق طلبانه در خاورمیانه الهام بخش باشند.

این جنبش با دستاوردهایش نه تنها برای مردم سوریه، بلکه برای مردم سراسر خاورمیانه و جهان از جذابیت برخوردار است. این جنبش را نه تنها با پیروزیهای شکوهمندش در برابر داعش و مقاومت شجاعانه اش در برابر فاشیسم اردوغانی، بلکه با ارزشهای انسانی هم که از آن به دفاع برخاسته است باید شناخته شود.

تجربه مدیریت و اداره دموکراتیک این منطقه از سوریه به همت زنان و مردانی که تصمیم گرفته بودند حاکم بر سرنوشت

خویش باشند برای دولت ترکیه قابل تحمل نیست. آنها با جسارت و جانبازی کم نظیری، نیروئی چون داعش را در هم شکسته بودند و مناطق آزاد شده را به کانونی نسبتاً آرام برای مردم آن در مقایسه با بقیه مناطق ویران و نیمه ویران سوریه تبدیل کرده بودند. این تجربه و آوازه جهانی آن از آنجاکه زنان و مردان کردستان سوریه در مرکز آن قرار داشتند همواره چون خاری در چشم اردوغان بود.

اکنون در شرایطی که دولت ترکیه مستقیماً آزادی و حق این مردم در اداره امور زندگی خویش را مورد حمله قرار داده است، در شرایطی که دولت آمریکا برای تأمین منافع خود همراهی با دولت ترکیه را بر حمایت از مردم روزاوا ترجیح میدهد، در شرایطی که همه دولت های منطقه و از آن جمله جمهوری اسلامی و رژیم بشار اسد نیز با اظهاراتی ریاکارانه عملاً جانب اردوغان را میگیرند، در چنین شرایطی تنها حامیان واقعی جنبش روزاوا، مردم مبارز در منطقه و آزادیخواهان جهان هستند. اکنون زمان آن است که این حمایت و پشتیبانی از قوه به فعل درآید. حمایت و پشتیبانی همه جانبه از مردم آزادیخواه و حق طلبی که اینچنین مورد حمله نیروها یفاشیست ترکیه و مزدوران آنها قرار گرفته اند، یک نیاز عاجل است.

موج جدید اخراج استادان دانشگاههای ایران در راه است

«زن، زندگی، آزادی» آن چنان این توهم را درهم شکست که حاکمیت را به واکنش جنون آمیز کشانده است.

اخراج، دستگیری و زندان، احضار، لغو ترم های تحصیلی، پرونده سازی و اخراج از خوابگاه ها، سیاستی است که حاکمیت در قبال بسیاری از دانشجویان در پیش گرفته است. اکنون این سیاست با اخراج گسترده استادان به اصطلاح غیرخودی و جایگزینی کردن آن ها با حزب الهی های سهمیه ای پی گرفته می شود. آن ها تصور می کنند با دادن مدرک و لقب استادی به بسیجی ها می توانند بر جایگاه علمی استادان صاحب فکر تکیه بزنند و دانشجویان را بر پایه خرافات پوچ و قرون وسطایی خود شستشوی مغزی بدهند.

دانشگاهها از ابتدای تحمیل جمهوری اسلامی به مردم ایران خار چشم سران این رژیم بوده است. خمینی در فروردین ۱۳۵۹ دانشگاه ها را مرکز فتنه خواند و گفت:

«باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاههای سراسر ایران به وجود آید... تا دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی».

بر این اساس نخستین حمله ها به دانشگاهها صورت گرفت، دانشجویان چپ و مخالف رژیم به خون کشیده شدند و دانشگاهها به تصرف نیروی ارتجاع اسلامی در آمدند و تعطیل شدند. گماشتگان خمینی طی حدود سه سال وقت خود را صرف بازبینی کتابها، اخراج صدها استاد و هزاران دانشجوی عمدتاً چپ نمودند تا به قول خودشان دانشگاهها پاکسازی و آنها را برای اسلامی شدن آماده کنند. اما از آنجا که دانشگاهها تحت تاثیر فضای جامعه قرار دارد و جامعه هرگز راه و روش زندگی رژیم اسلامی را نپذیرفت، این به اصطلاح پاکسازی و اسلامی کردن نیز موفقیتی در بر نداشت. خمینی تا

وزنامه اعتماد چاپ تهران خبر داده است که از ابتدای مهر امسال، ۳۲ هزار استاد حق التدریسی از واحدها و رشته های مختلف این دانشگاه حذف شده و به جای آنها، ۲۰ هزار دانشجوی ترم اول یا دوم مقطع دکتری در این دانشگاه جذب شده اند. جذب ۲۰ هزار دانشجوی مقطع دکتری به جای استادان حق التدریس دانشگاه آزاد، در حالی اتفاق افتاده است که تعدادی از استادان حق التدریس که از ابتدای مهر امسال و بدون هیچ اطلاع رسانی قبلی، از تدریس در دانشگاه آزاد کنار گذاشته شده اند. آنها در گفت و گو با گزارشگر روزنامه «اعتماد» گفته اند که تنها منبع درآمدشان را از دست داده اند، در حالی که هیچ فرصت شغلی جدیدی هم در انتظارشان نیست. استادان اخراجی میگویند که این سیاست مسئولان دانشگاه آزاد در عین حال پوششی است برای حذف استادان متعهد و جایگزینی آنها بوسیله افراد بسیجی فاقد بضاعت علمی برای تدریس در دانشگاه. اما اخراج استادان متعهد تنها به دانشگاه آزاد هم محدود نمیگردد. با آغاز سال تحصیلی موج جدیدی از تصفیه و اخراج استادان و اندیشمندان برجسته در همه دانشگاههای ایران آغاز شده است. فشار بر دانشگاهها تکرار سیاست «انقلاب فرهنگی» بدنام اوایل حاکمیت جمهوری اسلامی است. در آن زمان به دستور خمینی با تعطیل کردن دو ساله دانشگاههای سراسر کشور، این نهادهای علمی را از دانشجویان و استادان «غیرخودی» پاکسازی کردند. اما علیرغم این پاکسازی گسترده، در چند دهه اخیر دانشگاهها مجدداً به عرصه جدال علم و خرافه تبدیل شدند. تلاش رژیم برای وحدت حوزه و دانشگاه با شکست روبرو شد. آنها به عبث تصور میکردند که قادرند میان علم و خرافه آشتی ایجاد کنند. حضور دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور در کنار جنبش انقلابی

مرد غصه اسلامی نشدن مراکز آموزش عالی بر جسم و جانش سنگینی میکرد.

اکنون و بعد از انقلاب «زن، زندگی، آزادی» امواج جدیدی از اخراج ها با هدف اسلامی کردن دانشگاهها شروع شده است. زیرا سران این رژیم هر حرکت مخالف خود در دانشگاهها را نه به شکست اسلام سیاسی در جامعه و حکومت خود، بلکه به اسلامی نشدن دانشگاهها ربط میدهند.

سران رژیم در جریان جنبش انقلابی ژینا دریافتند که بخش قابل توجهی از دانشجویان در کنار استادان پیشرو در انقلاب به شیوه های جسورانه عمل کرده و بسیار تاثیرگذار بودند. پس چون چاره دیگری ندارند و نیز دوره تازه ای از انقلاب در راه است پس دوباره ترسان و لرزان گرز سرکوب و ابزار اخراج های دسته جمعی را در دست گرفته و به جان استادان پیشرو و دانشجویان مبارز افتاده اند...

سران رژیم و عوامل آنها در فروردین ۵۹ و در شرایطی حمله به دانشگاهها را شروع کردند که انقلاب فروکش کرد. اما فضای سکولار جامعه و سنت چپ در مراکز آموزشی هرگز اجازه نداد تا آنها کاملاً به اهداف ضد انسانی و علمی خود در دانشگاهها دست یابند. حالا که دوباره فضای انقلابی در جامعه باز شده است، پیش بینی این واقعیت سخت نخواهد بود که اقدامات کنونی زودتر از همیشه با شکست مفتضحانه روبرو شده و دانشگاهها همچنان کانون های پر شور انقلاب باقی خواهند ماند.

آرمیتا، هم "دختر مردم ایران" است!

اعلامیه مشترک

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

حزب کمونیست ایران

آرمیتا گراوند، دختر نوجوان ۱۶ ساله، دانش آموز کلاس یازدهم مدرسه «عروة الوثقی» روبروی مهدیه تهران، از دهم مهرماه ۱۴۰۲ در یکی از تخت‌های بیمارستان فجر نیروی هوایی به حالت کما خوابیده است. این دختر نوجوان، پس از ضربات "حجاب بان" ها در مترو در دهم مهرماه نقش بر زمین شد و در حالت بیهوشی به بیمارستان منتقل و از آن روز در کما به سر می برد.

نهادهای امنیتی علت به کما رفتن آرمیتا را «افت فشار» اعلام کرده‌اند. سناریویی تکراری که بارها از سوی این نهادها تکرار می‌شود. حاکمیت بدون انتشار فیلم‌های درون واگن مترو تصاویری از بیرون مترو را منتشر کرده و در روز ۱۱ مهر ۱۴۰۲، خبرگزاری ایرنا تصاویری را از گفتگو با والدین این دختر نوجوان منتشر کرده است. اقدامات امنیتی حاکمیت به همین جا ختم نمی‌شود. انتقال این دختر نوجوان به بیمارستان نظامی، محاصره این بیمارستان توسط لباس شخصی‌های امنیتی و لغو تمامی ملاقات‌ها، دستگیری بستگان و دوستان دانش آموز او، ضبط تلفن‌های همراه برای جلوگیری از انتشار عکس‌ها و فیلم‌های لحظه وقوع جنایت، دستگیری و بازجویی از مریم لطفی، خبرنگار شرق، که روز دوشنبه ۱۰ مهر پس از انتشار اخبار مبتنی بر ابهام در وضعیت آرمیتا گراوند به بیمارستان فجر رفته بود تا گزارش تهیه کند، همه و همه بیانگر تلاش حکومت برای سرپوش گذاشتن بریک جنایت جدید است. جنایتی که پیش از آن مهسا (ژینا) امنیتی قربانی آن شده بود.

گماردن "حجاب بانان" در متروها و یا "حراست

زنان فلسطینی در میدان کار، تلاش و مبارزه

کسب و کار کوچکی راه بیندازند تا در جامعه به شدت سنتی و مردسالار مقبول افتند.

در روز سوم دسامبر ۲۰۱۹، حدوداً زمان شروع بیماری کرونا در جهان، کارگران عمدتاً زن فلسطینی یک کارخانه واقع در یکی از شهرک‌های کرانه غربی اشغالی برای تحقق بعضی مطالبات دست به اعتصابی دو روزه زدند. تولید کارخانه چیدن توت فرنگی و سبزیجات، بسته بندی کردن آنها و روانه کردنشان به بازار است. کارگران اعتصابی خواهان دستمزد عادلانه و برخورداری از بعضی مزایای اجتماعی طبق قانون کار اسرائیل، شدند. کارفرما نه تنها تن به هیچ کدام از خواسته‌های کارگران نداد، بلکه از دستمزد ها هم کم کرد. یک زن کارگر ۴۹ ساله که سالها است که در بخش بسته بندی سبزیجات کار میکند. شرایط کاری خود را چنین وصف می کند:

"روزی ده ساعت در کنار سایر زنها کار میکنم و فقط نیمساعت استراحت دارم تا نهار را که از خانه آورده ام بخورم. به خاطر سالها بسته بندی کردن سبزی پشتم صدمه دیده است. کارفرما نه تنها برای معالجه ام چیزی نمی پردازد، بلکه اگر روزی نتوانم سرکار حاضر شوم دستمزد آن روز نمی گیرم. من، مثل بقیه همکارانم، از حقوق بازنشستگی برخوردار نیستم. آمدن و بازگشتنم بیش از دو ساعت طول می کشد و پول اتوبوس را باید خودم پردازم."

البته زنان عرب فلسطینی تبعه اسرائیل که قانون کار شاملشان میشود، قانوناً و در روی کاغذ وضع بهتری از زنان مورد اشاره دارند. با این حال آنها در عمل در میان کم درآمدترین ها در جهان قرار میگیرند. در حالیکه زنان یهودی شهروند آن کشور درآمدها در سطح بالاتری را در دسترس دارند. زنان تبعه به سختی کوشیده اند تا از راه تحصیل، سخت کوشی، کسب مهارت و شرکت در سازمان های حقوق بشری موقعیت خود را در عرصه های آموزش و پرورش، بهداشت، قضا، فن آوری و در افکار و فرهنگ عمومی ارتقا دهند. آنها در این راه دستاوردهائی نیز داشته اند.

آن تلاش های فردی البته خوب است، اما برای حل بنیادی مسئله فلسطین و اسرائیل و ایجاد کشوری که هر دو جانب بتوانند در فضائی کاملاً دموکراتیک و با حقوق برابر زندگی کنند، باید به سطح دیگری از کوشش و مبارزه اندیشید.

نماینده فلسطین در سازمان ملل در روز پنجشنبه ۲۶ اکتبر، برابر با چهارم آبان، گفت که در نسل کشی اسرائیل در غزه تا تاریخ مذکور ۱۷۰۰ زن جانباخته اند. چه تعداد از آنها دختر و یا مادر بوده و کودکانشان در میان ۳۰۰۰ جانباخته کم سن و سال بوده اند، نمیدانیم. چه تعداد از آنها کارگر و یا فعال جنبش های اجتماعی، نظیر جنبش صلح و همزیستی اسرائیلیان و فلسطینیان بوده اند، این را هم نمی دانیم.

قبل از حمله حماس در هفتم اکتبر، هزار و پانصد کارگر فلسطینی اسیر شده در نوار غزه با داشتن اجازه کار وارد مناطق اشغالی شده و در شهرک ها کار میکردند. آنها بخشی از ۲۰۰ هزار فلسطینی کارگری بودند که اجازه کار داشتند. در کنار آنان ۹۰ هزار کارگر نیز در درون یک شبکه دلالی از دو سو دست به دست شده به سرزمین های اشغالی وارد شده و به ناچار تن به استثمار شدیدتر از معمول میدادند. زیرا آنها در اصطلاح کارگران غیر قانونی شمرده شده و از هرگونه حقی محروم هستند. البته قانون کار اسرائیل شامل زنان و مردان کارگر فلسطینی مناطق اشغالی دارای اجازه هم نمی شود. طبق یک گزارش بانک جهانی تنها ۱۸ درصد از زنان فلسطینی در سرزمین اشغالی، یعنی غزه و کرانه باختری جزء نیروی کار به حساب می آیند.

کارفرماهای اسرائیلی در شهرک های ساخته شده در سرزمین فلسطینی اشغال شده در ۱۹۶۷، از طریق دلالت و سرپرست های عرب کارگران زن/مرد را به کار میگمارند. تخمیناً تا اکتبر ۲۰۲۱ حدود ۳۵ هزار و ۴۰۰ زن فلسطینی کارگر در اینگونه شهرک ها کار میکردند. آنها کارگر مجازند، اما غیر رسمی محسوب شده و از تمام حقوق قانونی محرومند. این زنان حق انتخاب محل کار و نوع شغل خود را ندارند. آنها بایستی هرکار موجود در کارخانه ها یا مزارع را انجام دهند. زنان ناچارند در برابر هرگونه خشونتی علیه خود یا همکارانشان سکوت کنند. آنها حق ندارند در مورد شرایط کار شکایت کنند. هرگونه شکایتی با تهدید اخراج مواجه می شود. در ضمن جانشین کردن کارگران اخراجی آسان است. هرچا که دوربین باشد کارفرمای اسرائیلی زنان را مونیاتور کرده و اگر کم کاری ببیند دلال و یا سرپرست عرب را فراخوانده و به آنها تذکر می دهد. یا مثلاً اگر لازم ببیند امر میکند از دستمزد کارگر کم شود. زنان قبل از شروع کار موبایل هایشان را تحویل سرپرست و یا دلال ها میدهند. قرارداد به طور شفاهی با دلال ها بسته می شود و روزی ۲۴ دلار و ماهی ۷۲۰ دلار گزارش شده است. کارفرما ها برای اضافه کاری ۳ و نیم دلار در ساعت می پردازند. این درحالی است که حداقل دستمزد قانونی برای هر ساعت کار در ساعات معمولی ۸ و نیم دلار (برای ۸ ساعت کار ۶۸ دلار) می باشد. دلال ها گاه درآمد ماهانه شان به ۶۱۰۰ دلار می برسد. مردان عرب فلسطینی معمولاً زنانی را که در شهرک ها کار میکنند با سوء ظن نگریند و به خواستگاری آنها نمی فرستند. به همین جهت دختران کوشش میکنند با استفاده از درآمدی که طی مدتی طولانی کسب میکنند تحصیل کرده و یا

دارند علیه سیاست داعشی کنترل پوشش جوان کشور، جزئی از جنگ تمام عیاری است که حاکمیت در پی پیروزی آزاد پوشی بر متن جنبش «زن، زندگی، آزادی» در پیش گرفته است. این اقدامات داعشی، بندهائی از لایحه حجاب است که در کمیسیون مجلس شورای اسلامی بررسی شده و تلاش دارد با وضع جریمه های سنگین، ضبط اتوموبیل و اموال، پرونده سازی و زندان، مانع از تثبیت آزادی پوشی پس از خیزش انقلابی ژینا شود. این سیاست داعشی جمهوری اسلامی با مقاومت گسترده زنان و دختران جوان کشور روبرو شده است. همین امر سبب شده که شاهد سیاست انتقام جویانه و برخورد بشدت خشن و رذیلانه در متروها، در مدارس و دانشگاه ها باشیم. در ۱۳ مهر ۱۴۰۲ منتشر شد، یک دختر دانشجو نیز در نتیجه برخورد نیروهای "حراست" به بهانه پوشش او روانه بیمارستان شد. روابط عمومی دانشگاه تهران به انتشار خبر «بی‌هوش شدن» یک دانشجوی دختر به واسطه برخورد ماموران کشاورزی دانشگاه تهران بخاطر داشتن حجاب اختیاری واکنش نشان داد و آن را بخاطر «استرس» ناشی از تذکر انتظامات دانست.

حزب کمونیست ایران

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

پیروز باد انقلاب مردم ایران

زنده باد آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم

پنجشنبه ۱۳ مهر ۱۴۰۲ برابر با ۰۵ اکتبر ۲۰۲۳



چگونه کارگران فلسطینی در اسرائیل به گروگان گرفته شده اند



از این کارگران را بازداشت کرده است. سولاتی که آنها با آن مواجهند داشتن همکاری با حماس و جهاد اسلامی، کمک کردن به آنان در حمله به اسرائیل و یا حداقل داشتن همدردی با این گروههای اسلامی است. نیروهای امنیتی برای بازداشت شدگان پرونده سازی می کنند. این کارگران از داشتن هرگونه حقی و از جمله داشتن وکیل محروم شده اند. به گزارش روزنامه هارتس بازداشت شدگان در شرایطی بسیار سخت در پادگان ها و مراکز نظامی بدون داشتن کمترین امکانات زندگی نگهداری میشوند. آنها در بازداشتگاهها به شدت مورد ضرب و شتم و تحقیر قرار میگیرند. زندانیان آگاهانه آنها را در آفتاب نگه داشته و برای مدت طولانی به آنها آب و غذا نمی دهند. آنها هیچگونه اطلاعاتی و حتی نام و مشخصات بازداشت شدگان را به گروههای حقوق بشری و حتی مسئولین هلال احمر نمی دهند. امداد گران روزانه با پرسش های فراوان تلفنی خانواده هائی مواجه میشوند که نان آورهای خانه شان اسیر و خودشان در محاصره و خطر مرگ قرار گرفته اند. گروههای مذکور دادخواستی به دادگاه تسلیم کرده و خواستار شده اند حداقل اطلاعات مثل نام کامل بازداشت شدگان به آنها داده شود تا به خانواده ها گفته شود که فرزندان و یا شوهران کجا هستند. کارگران به گیر افتاده

شهرهای کرانه باختری (طولكرم، بیت الحم، نابلس و رام الله) نیز وضع بهتری از بازداشت شدگان ندارند. آنها در ایست بازرسی ها مورد آزار قرار گرفته و پول و تلفن هایشان مصادره شد. اکنون آنها بدون پول و دور از خانواده در غزه، سرگردانند و توسط گروههای حقوق بشری کمک می شوند. دولت اسرائیل تمام مسئولیت های بین المللی خود به عنوان اشغالگر را تعلیق کرده است. کارگران به دام افتاده در چنان شرایطی در خطر حملات مداوم از جانب سربازان، پلیس، نیروهای امنیتی و حتی بعضی از اسرائیلیان عادی ناآگاه قرار دارند. کارگران آواره و بی حقوق شده به طور طبیعی نگران خانواده هایشان هستند که در خطر جانی هستند و آرزو دارند در این مصیبت بزرگ همراه پدر، مادر، همسر و کودکانشان باشند. جرقه ای که حماس به خرمن امنیت اسرائیل زد، نه تنها غزه را به ویرانه ای تبدیل کرد، بلکه کارگران مذکور را نیز با چنین سرنوشت تلخی مواجه نمود. در حال

طبق آمارهای گوناگون در فصول مختلف سال صد تا دویست هزار فلسطینی برای کارفرماهای اسرائیلی کار میکنند. تعداد قابل توجهی از اینان کارگران ماهر هستند که اقتصاد اسرائیل به شدت به کار آنها نیاز دارد. از این تعداد ۱۸ هزار و پانصد نفرشان که اجازه رسمی کار دارند ساکن غزه هستند. متوسط دستمزد اینان سیزده دلار در روز گزارش شده است. از آنجا که ۵۰ درصد کارگران در غزه، در مقایسه با سه درصد در اسرائیل، بیکارند و این منطقه توسط دولت اسرائیل به صورت فقیرترین نقطه نگه داشته شده است، درآمد مذکور برای خانواده های کارگری از ضروریات حیاتی محسوب میشود. اینکه چه تعداد از کارگران غزه در روز حمله حماس در هفتم اکتبر در خاک اسرائیل بوده اند مشخص نیست.

در روز یورش حماس مقامات اسرائیلی بلافاصله تمام اجازه های کار کارگران غزه را لغو کردند. اکنون اینان به عنوان ساکنین غیرقانونی از هرگونه حق قانونی محروم شده که نه اجازه اقامت دارند و نه امکان بازگشت. کارگران فوراً و بدون دادن دستمزد و معوقات توسط کارفرمایان اخراج و راهی کرانه باختری شدند. هرچا آنها تقاضای حقوق خود کردند تهدید شدند که تحویل پلیس داده خواهند شد. پلیس اسرائیل تا هفدهم اکتبر ۵ هزار تن

تشدید سرکوب رژیم را از مرگ محتوم نجات نخواهد داد

توحش

زندان بانان نرگس محمدی را بدلیل اجتناب از پوشیدن حجاب اجباری از رفتن به بیمارستان جهت معاینه قلب محروم کردند. روز سه شنبه، برابر با ۲۵ مهرماه، صالح نیکبخت، حقوقدان و وکیل خانواده "ژینا امینی"، از سوی دادگاه رژیم در تهران به اتهام "فعالیت تبلیغی علیه نظام" به یک سال حبس تعزیری و به مدت دو سال "منع فعالیت در فضای مجازی به عنوان مجازات تکمیلی" محکوم شد. روز ۲۶ مهرماه دو شهروند بلوچ به نامهای "میلاد گمشادزهی" و "مسعود زبردستی" توسط نیروهای امنیتی در ایرانشهر و فوج بازداشت شدند. در همان تاریخ عاطفه رنگریز در اعتراض به بلاتکلیفی و صدور و فسخ چندباره قرار وثیقه در پرونده خود، از صبح دست به اعتصاب غذا زد. در همان روز زندانبانان از اعزام رضا شهابی جهت آخرین بازدید ستون فقرات و آماده شدن برای عمل جراحی خوداری کردند. او طبق حق خود لباس زندانیان را به تن نکرده بود.

توحش رژیم در روز جمعه ۲۸ مهر، از حد گذشت. در این روز مأموران تا دندان مسلح بیش از ۵۰۰ مبارز بلوچ را به اتهام شرکت در تظاهرات های معمول روزهای جمعه در شهرهای استان سیستان و بلوچستان بازداشت کردند، که تعداد قابل توجهی از آنان نوجوانان زیر ۱۸ سال بودند. جمهوری اسلامی که اعتراضات وسیع توده ای را انتظار می کشد، می داند که قیل از هرکس باید به سراغ فعالان و فعالان و چهره های خوشنام و شناخته شده جنبش های رادیکال اجتماعی برود. می داند که آنها با زندانی شدن توسط رژیم محبوبیت و نفوذشان در میان مردم ده چندان می شود. از اینرو از آزاد شدنشان وحشت دارد و با بهانه های واهی آنها را همچنان در زندان نگه می دارد.

بازدشت های وسیع و تشدید فشار در زندانها در شرایطی است که بیش از ۷۰ درصد از مردم ایران کمرشان زیر بار فقر و فلاکت اقتصادی خم شده است. نباید اجازه داد که جمهوری اسلامی هزینه سیاستها و ماحراجونی های نظامی خود در منطقه را با تجاوز به زندگی و معیشت توده های مردم به پیش ببرد. مبارزینی که در زندانهای رژیم این گونه تحت فشار قرار گرفته اند کسانی هستند که صدایشان را بر علیه این سیاستها بلند کرده اند.

در روزهای اخیر موج جدیدی از بازداشتها، محاکمات فرمایشی، پرونده سازی زیر شکنجه، صدور حکم حبسهای طولانی مدت برای مبارزین در بند، براه افتاده است.

سران جمهوری اسلامی از روز ۱۵ مهر، که حماس به اسرائیل حمله کرد، فرصت را غنیمت شمرده و در تمام عرصه های مبارزاتی و اعتراضی بر فشارهای سبعمانه خود افزوده است. جلادانی که لباس قضاوت بر تنشان کرده اند در همین فاصله علیه چهار شهروند بهائیان، ویدا احزازی، مژگان بصیری، شکوفه بصیری و جمال قدیرزاده پرونده سازی کردند تا آنها را بیشتر در زندان نگهدارند. پیش از این نیز مدت زندان چهار شهروند بهائی اهل شیراز، سحر محب پور، رکسانا وجدانی، ستاره طعمای و بهاره قادری، را با پرونده های جعلی را تمدید کرده بودند.

مأموران اطلاعات روز ۱۵ مهر زندانی سیاسی پیشین مجید توکلی را به عنوان اقدامی پیشگیرانه و با اتهاماتی بازداشت کردند که خود مجید آنها را پرونده سازی خواند. در همان روز "عبدالله زاروهی"، نوجوان ۱۷ ساله و "محمود سالارزهی" شهروندان ساکن زاهدان توسط نیروهای امنیتی در این شهر بازداشت شدند. روز سه شنبه ۱۶ مهرماه، منصوره عرفانیان، فعال صنفی معلمان در منزل خود واقع در شهر مشهد توسط نیروهای امنیتی رژیم بازداشت شد. نیروهای امنیتی رژیم در روز ۱۷ مهر، ۱۰ خواننده رپ را در استان سمنان بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کردند. آنها با اتهام توهین به مقدسات روبرو شده اند. روز ۲۱ م مهر خبر رسید زنان زندانی سیاسی محبوس در بند پنج زندان وکیل آباد مشهد به تازگی با محدودیت های بیشتری مواجه شده اند. مسئولان زندان با قوانین جدید وسخت، فضای بند زنان را بیش از پیش امنیتی کردند. مسئولان زندان تمام پنجره های بند زندان زنان چوشکاری کرده اند. همچنین درب هواخوری بند، که از عید نوروز باز شده بود، به روی زندانیان قفل شده است. مسئولان زندان حتی به زنان زندانی سیاسی اجازه نمی دهند بدون حضور مأموران زندان به فروشگاه زندان یا آشپزخانه بروند. روز ۲۱ مهر "ارسلان خودکام"، زندانی سیاسی محکوم به حبس ابد اهل شهر مهاباد که دوران محکومیت خود را در زندان ارومیه سپری می کند، به دلیل عدم رسیدگی پزشکی، بینایی خود را از دست داد. روز ۲۳ مهر

سایت های حزبی
سایت کومه له
www.komalah.org
سایت حزب کمونیست ایران
www.cpiran.net
یاد جان باختگان کومه له و حزب کمونیست ایران
www.yadihawrean.com
سردبیر: ابراهیم عزیززاده
ادیتور: جمشید عبیدی